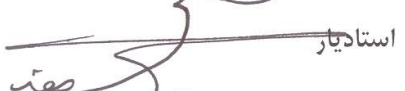




تائید اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیئت داوران نسخه نهایی پایان نامه آقای سیدپویا جمالی حصری تحت عنوان: تحلیل جلوه‌های فرهنگی ادبیات نمایشی پس از انقلاب با رویکردی پسااستعماری - پروژه عملی: نگارش نمایشنامه «تنها تا اژدها» را از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آنرا برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد تائید می‌کنند.

امضاء	رتبه علمی دانشیار	نام و نام خانوادگی	اعضای هیات داوران
		آقای دکتر سید مصطفی مختاباد	۱- استاد راهنما (نظری)
	استادیار	آقای دکتر سید حبیب الله لزگی	۲- استاد راهنما (عملی)
	استادیار	آقای دکتر محمدجعفر یوسفیان کناری	۳- استاد مشاور
	استادیار	آقای دکتر حمیدرضا افشار	۴- استاد ناظر
	استادیار	آقای دکتر امیرحسن ندایی	۵- استاد ناظر
	استادیار	آقای دکتر امیرحسن ندایی	۶- نماینده تحصیلات تکمیلی

آیین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهشهای علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاستهای پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازم شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علم، دانشجویان، دانش آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهشهای علمی که تحت عنوان پایان نامه، رساله و طرح های تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند.

ماده - ۱ حق نشر و تکثیر پایان نامه / رساله و درآمد های حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آوردندگان محفوظ خواهد بود.

ماده - ۲ انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایاننامه / رساله به صورت چاپ در نشریات علمی یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجوی مسئول مکاتبات مقاله باشد ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایاننامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو میباشد.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایاننامه / رساله نیز منتشر می شود هم باید نام دانشگاه درج شود.

ماده - ۳ انتشار کتاب، نرم افزار و یا آثار «آثر هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه» حاصل از نتایج پایاننامه / رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحد ها باید با مجوز کتبی صادر از معانت پژوهشی دانشگاه و بر اساس آئین نامه های مصوب انجام شود.

ماده - ۴ ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره های ملی، منطقه ای و بین المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان نامه / رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی دانشگاه میباشد باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده - ۵ این آیین نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ در شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تأیید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم الاجرا است.

اینجانب سید پویا جمالی حصاری دانشجوی رشته ادبیات نمایشی ورودی سال تحصیلی ۱۳۸۸ مقطع کارشناسی ارشد دانشکده هنر و معماری متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آیین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش های علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته های علمی مستخرج از پایاننامه / رساله تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آیین نامه فوق الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می دهم که از طرف اینجانب نسبت به لغو امتیاز اختراع به نام بنده و یا هر گونه امتیاز دیگر و تغییر آن به دانشگاه اقدام نمایم. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله بر اساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هر گونه اعتراض را از خود سلب نمودم»

امضاء:.....

تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۱

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به دفتر نشر آثار علمی دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتابیس از برگ شناسنامه عبارت ذیل را چاپ کند:

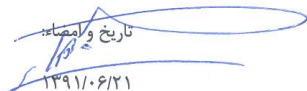
«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/رساله دکتری نگارنده در رشته ادبیات نمایشی که در سال ۱۳۹۱ در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی جناب آقای دکتر سید مصطفی مختاباد، دکتر حبیب الله لزگی و مشاوره جناب آقای دکتر محمد جعفر یوسفیان کناری از آن دانشکده دفاع شده است.»

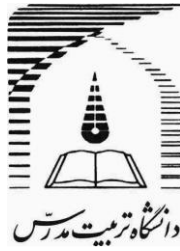
ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب «در هر نوبت چاپ» را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد. ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده رابه عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تأمین نماید.

ماده ۶: اینجانب سیدپویا جمالی حصارى دانشجوی رشته ادبیات نمایشی مقطع کارشناسی ارشد تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی: سیدپویا جمالی حصارى

تاریخ و امضاء:

۱۳۹۱/۰۶/۲۱



دانشکده هنر و معماری

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته: ادبیات نمایشی

تحلیل جلوه‌های فرهنگی ادبیات نمایشی پس از انقلاب

با رویکردی پسااستعماری

پروژه عملی: نگارش نمایشنامه «تنها تا اژدها»

سیدپویا جمالی حصارى

استاد راهنما (نظری):

دکتر سید مصطفی مختاباد

استاد راهنما (عملی):

دکتر حبیب الله لزگی

استاد مشاور:

دکتر محمد جعفر یوسفیان کناری

شهریور ۱۳۹۱

تشکر و قدردانی

پژوهش حاضر بدون هدایت علمی استاد راهنمای محترم، جناب آقای دکتر مختاباد و حمایت‌های نظری استاد مشاور محترم، جناب آقای دکتر یوسفیان کناری هرگز به توفیق نمی‌رسید. بخش عملی این پایان‌نامه نیز مدیون راهنمایی‌های ارزشمند جناب آقای دکتر لزگی است. در عین حال لازم است تا از سرکار خانم اسکندری و همکاران محترم ایشان نیز در اداره پژوهش که با شکیبایی بسیار بر روند اداری و اجرایی این پروژه نظارت نموده‌اند، سپاسگزاری شود.

تابستان ۱۳۹۱

سید پویا جمالی حصارى

چکیده

پژوهش حاضر قصد دارد با استناد به آراء نقد و نظریهٔ پسااستعماری به کشف و شناسایی ظرفیت‌های فرهنگی موجود در آثار نمایشی پس از انقلاب بپردازد. آنچه به عنوان هدف اصلی پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، تحلیل آن دسته مفاهیم فرهنگی در متون نمایشی معاصر ایران است که قابلیت خوانش پسااستعماری را دارا باشند. این پژوهش با بکارگیری چنین رویکردی در حوزهٔ ادبیات نمایشی، امکان مواجهه و قرائت انتقادی جلوه‌های فرهنگی درام معاصر ایران را فراهم آورده و به بازساخت و تحلیل انتقادی مفاهیمی نظیر دگربودگی، امر محلی/ملی در تقابل با امر جهانی، از خودبیگانگی، دوسویگی فرهنگی و صدای فرودست می‌پردازد. سابقهٔ مطالعاتی تحقیق با استفاده از آراء برخی از مهم‌ترین متفکران حوزهٔ نظریه و نقد پسااستعماری نظیر فرانسیس فانون، ادوارد سعید، هومی بابا، گایاتری اسپیواک به نقد مفاهیم مذکور پرداخته و از پس آن به تحلیل نمایشنامه‌های منتخب سه دههٔ اخیر با تمرکز بر چنین مفاهیمی می‌پردازد. تحلیل متون نمایشی نشان می‌دهد که مفاهیم متعارف گفتمان پسااستعماری در آثار نمایشی پس از انقلاب نیز دیده می‌شود. با ارائهٔ تعریفی جامع از ماهیت و عملکرد این مفاهیم بر اساس الگوهای نظری مذکور، راهکار لازم جهت قرائت تطبیقی آن‌ها در حوزهٔ مطالعات فرهنگی درام پس از انقلاب پیشنهاد می‌شود. در پایان نیز با تکیه بر مؤلفه‌های رویکرد مذکور، جلوه‌های فرهنگی درام پس از انقلاب مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته و بر جنبه‌های کاربردی و ظرفیت‌های (بینا)فرهنگی آن‌ها تأکید می‌شود.

کلید واژه‌ها: درام پس از انقلاب، نقد و نظریهٔ پسااستعماری، مطالعهٔ فرهنگی، هویت فرهنگی،

فرودست

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
کلیات پژوهشی	۳
فصل اول: پیشینه مطالعاتی؛ مطالعات فرهنگی درام	۵
۱-۱ تاریخچه مطالعات فرهنگی معاصر	۷
۲-۱ بازنگری مفهومی فرهنگ	۱۰
۳-۱ مطالعات فرهنگی و درام	۱۲
۴-۱ فرهنگ در مواجهه با نظریه‌ی نمایشی	۱۳
۵-۱ درام بینافرهنگی معاصر	۱۶
۱-۵-۱ نگاهی به اقتباس‌های دراماتیک بروک از مهابهاراتا و منطق‌الطیر	۱۸
۲-۵-۱ مهاجرت، جهان‌وطنی و مناسبات بینافرهنگی درام	۲۲
فصل دوم: رویکرد پسااستعماری به درام	۲۷
۱-۲ مطالعات فرهنگی و نقد و نظریه‌ی پسااستعماری	۲۹
۲-۲ ادبیات پسااستعماری و آثار معیار	۳۱
۳-۲ شکسپیر و مواجهه‌ی پسااستعماری	۳۶
۴-۲ جغرافیای درام پسااستعماری	۴۰
۱-۴-۲ درک والکات؛ کارائیب	۴۲
۲-۴-۲ جک دیویس؛ استرالیا	۴۸
۳-۴-۲ وول سوئینکا؛ نیجریه	۵۲
۴-۴-۲ اتول فوگارد؛ آفریقای جنوبی	۵۶
۵-۴-۲ گریش کارناد؛ هند	۶۰
۵-۲ مفاهیم کلیدی در نظریه و نقد پسااستعماری درام	۶۴
۱-۵-۲ قدرت، سلطه و بازنمایی نمایشی	۶۴
۲-۵-۲ هویت نمایشی-فرهنگی	۶۷

۶۹	۳-۵-۲ دورگه‌ای شدن فرهنگی و دیگری نمایشی
۷۲	۴-۵-۲ فرودست و عاملیت
۷۶	۵-۵-۲ امر محلی-ملی در تقابل با امر جهانی
۸۰	فصل سوم: جلوه‌های فرهنگی درام پس از انقلاب
۸۰	۱-۳ ملاحظات اجتماعی سیاسی
۸۲	۲-۳ سه دهه درام پس از انقلاب
۸۳	۳-۳ تئاتر دفاع مقدس
۸۵	۱-۳-۳ بررسی موضوعی
۸۸	۲-۳-۳ جلوه‌های فرهنگی گفتمان جنگ
۹۲	۴-۳ درام دوره اصلاحات و پس از آن
۹۴	۱-۴-۳ انگاهی به بازنمایی "هویت فرهنگی" در نمایشنامه آهنگ‌های شکلاتی
۹۶	۲-۴-۳ "از خود بیگانگی" سوژه در نمایشنامه اتاق گریم
۹۷	۳-۴-۳ نگاهی متفاوت به جنگ در نمایشنامه زمستان ۶۶
۱۰۲	۴-۴-۳ مهاجرت در نمایشنامه در میان ابرها
۱۰۳	فصل چهارم: تحلیل موردی؛ جلوه‌های فرهنگی چهار نمایشنامه منتخب
۱۰۳	۱-۴ نمایشنامه ملودی شهر بارانی؛ اکبر رادی
۱۰۴	۱-۱-۴ خاستگاه تاریخی، اجتماعی و سیاسی نمایشنامه
۱۰۶	۲-۱-۴ دیگریت فرهنگی
۱۰۸	۳-۱-۴ گیلان زن و زن گیلان؛ تأثیرات فرهنگی "محل"
۱۱۰	۴-۱-۴ دوسویگی فرهنگی
۱۱۴	۲-۴ نمایشنامه شب هزارویکم؛ بهرام بیضایی
۱۱۵	۱-۲-۴ مردی شاه نخواهد شد مگر به همسری دختران خدا؛ فرهنگ اساطیری
۱۱۷	۲-۲-۴ شهرزاد می‌داند که تا قصه می‌گوید زنده است؛ مسأله زبان
۱۱۹	۳-۲-۴ بامداد شد و شهرزاد، لب از داستان فرو بست؛ تحلیل صدای "فرودست"
۱۲۳	۳-۴ نمایشنامه خواب در فنجان خالی؛ نغمه ثمینی
۱۲۳	۱-۳-۴ مواجهه با فرهنگ سنتی از چشم‌انداز نویسنده زن

- ۲-۳-۴ جدایی از اصل محکوم به تکرار است؛ هویت "ازهم گسیخته" ۱۲۶
- ۳-۳-۴ ترس از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد؛ نگاه مردسالار ۱۲۹
- ۴-۴ نمایشنامه یک دقیقه سکوت؛ محمد یعقوبی ۱۳۳
- ۴-۴-۱ تمنای دیگری و لهجه فرهنگی ۱۳۵
- ۴-۴-۲ از خودبیگانگی ارمغان مدرنیته ۱۳۷
- ۴-۴-۳ اوراشیما؛ اشتیاق به واقعیت ۱۴۱
- نتیجه‌گیری ۱۴۴
- فهرست مراجع ۱۴۷
- پروژه عملی: نگارش نمایشنامه تنها تا اژدها ۱۵۴
- چکیده انگلیسی ۱۷۳

مقدمه

پژوهش حاضر نگرش نوینی است در حوزه مطالعات فرهنگی درام معاصر ایران با تمرکز بر مفاهیم نظریه و نقد پسااستعماری. این رویکرد حاصل بازاندیشی در نحوه بازنمایی جوامع و فرهنگ‌های غیرغربی در آثار هنری، ادبی و دراماتیک و سیاسی غرب است. در قلمرو گفت‌مان (پسا)استعماری، متفکرانی چون ادوارد سعید، فرانتس فانون، هومی بابا، گایاتری اسپیواک، به انحای مختلف آثار دوران امپریالیسم و استعمار را که درباره مستعمرات و کلاً فرهنگ‌های غیرغربی نوشته شده بود به صورتی نقادانه بازخوانی کرده‌اند. این گروه بر آنند که "شرق" مطالعات شرق‌شناسی مصنوع گفت‌مانی اروپامحور است و اساساً به صورت منفی (راکد، ایستا، فاقد اخلاق، منفعل، عقب‌افتاده، خشونت طلب و غیره) بازنمایی شده است.

مطالعات پسااستعماری مجموعه‌ای است که می‌کوشد روابط پیچیده میان غرب و غیرغرب را بررسی کند. این مطالعات به صورت نقادانه متعهد به گشودن فضایی است که در آن، خاموش‌ماندگان سخن بگویند و شنیده شوند؛ نیز متعهد به گسترش چشم‌اندازها و تحلیل نظری، دربرگرفتن دانش‌ها و ادراکاتی است که خارج از جهان غرب توسعه یافته است. به عبارتی، تلاشی جهت گشودن فضایی برای صداهای متنوع، برای شنیده شدن و همزمان، شناساندن و آگاه شدن از دشواری‌های سخن گفتن از مواضع سوژگانی فرودست.

لازم به ذکر است که تحلیل پسااستعماری متون ادبی و نمایشی که کشف لایه‌ها، زیرمتن‌ها، اشارات تلویحی و ارجاعات اثر را نسبت به مناسبات استعماری در پی دارد، تنها به مطالعه آثار آن دسته از نویسندگانی که خواسته یا ناخواسته به هواداری از بنیادهای استعمار برخاسته‌اند و به تثبیت نقش آن رونق بخشیده‌اند، محدود نمی‌شود و نیز صرفاً بر تحلیل متون نویسندگان استعمارزده یا دورگه تمرکز نمی‌کند. به همین جهت، نویسندگانی که رویکردهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی را در آثار خود پرورش داده‌اند و ادبیات یا هنری ضد سلطه تولید کرده‌اند، نیز مورد توجه قرار می‌گیرند.

نظریه و نقد پسااستعماری همانند دیگر نظریه‌های انتقادی، دارای مفاهیم و محورهای بنیادی است که از سوی نظریه‌پردازان متعددی طرح و تدوین و در نهایت در حکم اصلی‌ترین مبناها و زمینه‌های این نظریه صورت بندی شده‌اند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با ارائه پیشینه مطالعاتی مرتبط با بحث چارچوب نظری و تحلیلی این رویکرد را در عرصه ادبیات نمایشی معاصر ایران بکار گیرد.

روش اصلی انجام تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. مباحث کلی در چهار فصل تهیه و تنظیم شده‌اند. پیشینه مطالعاتی تحقیق با مرور تاریخچه مطالعات فرهنگی معاصر و بازاندیشی مفهوم فرهنگ در حوزه نقد ادبی و دراماتیک شکل می‌گیرد. سپس، با ورود به حوزه مطالعه فرهنگی درام، رویکرد مداخله‌جویانه آن در مواجهه با نظریه نمایشی بررسی و تحلیل می‌گردد. همین‌طور، با توجه به

جریان جهانی‌سازی، ظرفیت‌های بینا فرهنگی درام مورد توجه قرار گرفته و جریان مبادله فرهنگی میان شرق و غرب و نقش آن در ارتقای و یا ایستایی فرهنگ مبدأ و مقصد بررسی می‌گردد.

فصل دوم، با ارائه چارچوب نظری و پیشینه مطالعات پسااستعماری، و تأکید بر اهمیت آثار معیار نمایشی در این گستره از نقد، به بررسی جایگاه درام پسااستعماری می‌پردازد. معرفی و تحلیل برخی از آثار نمایشنامه نویسان عرصه پسااستعماری نظیر درک واکات، جک دیویس، وول سوئینکا، اتول فوگارد و گریش کارناد، در دستور کار قرار گرفت. مفاهیم کلیدی بدست آمده از نقد و نظریه پسااستعماری با نظر به آرای فرانتس فانون، ادوارد سعید، هومی بابا و گایاتری اسپیواک تبیین گشته، و چارچوب نظری مورد نیاز جهت تحلیل جلوه‌های فرهنگی درام پس از انقلاب فراهم می‌آید. از این رو، مفاهیم کلیدی نظیر مناسبات قدرت و سلطه، هویت فرهنگی، فرودست و عاملیت و دورگه‌ای شدن فرهنگی، در حیطه ادبیات نمایشی مورد بحث قرار می‌گیرد و مؤلفه‌های تحلیل مورد نیاز جهت مواجهه با آثار نمایشی پس از انقلاب را فراهم می‌آورد.

در فصل سوم، با ورود به عرصه ادبیات نمایشی سه دهه اخیر، و بررسی شرایط سیاسی حاکم بر جامعه در دوره‌های خاص، جلوه‌های فرهنگی متون نمایشی مربوط مورد شناسایی قرار می‌گیرند. گفتمان جنگ و تئاتر دفاع مقدس زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مناسبی را جهت تحلیل آثار نمایشی تولید شده در این دوره فراهم می‌آورد. از این رو، با بررسی موضوعی برخی از این آثار، برجسته‌ترین جلوه‌های فرهنگی آن‌ها با خوانشی پسااستعماری مورد توجه قرار می‌گیرد. همینطور، با گذار از دوره جنگ و ورود به دوره اصلاحات، مهمترین آثار نمایشی این دوره و مفاهیم فرهنگی موجود در آن‌ها، در کنار تحلیل‌های موردی از آثار منتخب ارائه می‌گردد.

در پایان نیز، با تکیه بر مؤلفه‌های الگوی مذکور، رابطه فرهنگ و درام در قالب چند نمایشنامه منتخب: *ملودی شهر بارانی* اثر اکبر رادی، *شب هزارویکم* اثر بهرام بیضایی، *خواب در فنجان خالی* اثر نغمه ثمینی و *یک دقیقه سکوت* اثر محمد یعقوبی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد و ظرفیت‌های فرهنگی موجود در این آثار معرفی می‌گردد.

کلیات پژوهشی

تعریف مسأله

این پژوهش با رویکردی به قرائت‌های پسااستعماری، به بازشناخت مفاهیم فرهنگی موجود در آثار نمایشی پس از انقلاب می‌پردازد. آنچه به عنوان هدف اصلی پژوهش حاضر مورد توجه قرار می‌گیرد، کشف و شناسایی ظرفیت‌هایی فرهنگی در درام پس از انقلاب است که قابلیت نقد و تحلیل در چارچوب نظریه پسااستعماری را داشته باشند. نظریه و نقد پسااستعماری در حوزه مطالعات فرهنگی درام معاصر بیشتر بر مناسبات فرهنگی جغرافیای مختلف، جابه‌جایی‌های فرهنگی و تأثیرات آن بر هویت‌های فردی و جمعی متمرکز است و پرسش‌هایی پیرامون نقش و جایگاه درام در مواجهات نژادی، قومی و فرهنگی گذشته و حال بر می‌انگیزد. سابقه نظری این حوزه بینارشته‌ای به دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ و آثار فرانتس فانون و ادوارد سعید باز می‌گردد. در پژوهش حاضر نقد و تحلیل جلوه‌های زبانی مناسبات قدرت، کارکرد زبان، مسأله جنسیت و سلطه فرهنگی، از خودبیگانگی و غیره در متون نمایشی با تمرکز بر گفتمان پسااستعماری صورت می‌گیرد.

این پژوهش قصد دارد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. چه عناصر فرهنگی برجسته‌ای در درام پس از انقلاب وجود دارند؟
۲. آیا عناصر فرهنگی موجود در درام پس از انقلاب قابل نقد و تحلیل با رویکرد پسااستعماری هستند؟
۳. آیا درام پس از انقلاب واجد شاخصه‌های مناسبی جهت مطالعات بینافرهنگی می‌باشد؟

فرضیه‌ها:

۱. فرض بر این است که پاره‌ای از شاخص‌ترین عناصر فرهنگی معاصر نظیر مناسبات قدرت بین خود و دیگری فرهنگی، دوسویگی فرهنگی و از خودبیگانگی در نمایشنامه‌های رادی، بیضایی، یعقوبی و ثمینی دیده می‌شود.
۲. به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از مفاهیم نقد و نظریه پسااستعماری نظیر امر ملی در تقابل با امر جهانی، دوسویگی فرهنگی و صدای فرودست اسپیواک در مجموعه آثار نمایشی رادی، بیضایی و ثمینی، به ویژه ملودی شهر بارانی، شب هزارویکم و خواب در فنجان خالی دیده می‌شود.
۳. به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از چالش‌های فرهنگی معاصر نظیر دورگه‌ای شدن فرهنگی و نقش عاملیت در آثار نمایشی پس از انقلاب وجود دارد.

جنبه جدید بودن و نوآوری:

از آنجایی که در مطالعات دانشگاهی دو دهه اخیر کمتر دیده شده است که رویکرد پسااستعماری به عنوان چارچوب نظری معتبری جهت تحلیل جنبه‌های فرهنگی درام معاصر ایران قرار گیرد، این پژوهش قصد دارد ظرفیت‌های تازه‌ای از این نوع قرائت را در اختیار مخاطب قرار دهد. شاخص‌های فرهنگی متمایزی که در این پژوهش مد نظر واقع خواهند شد امکان تحلیل و یا تطبیق نمونه آثار نمایشی ایران را با رویکرد مذکور مهیا نموده و بر جذابیت مسأله خواهد افزود.

فصل اول

مطالعات فرهنگی درام؛ روش‌ها و نظریه‌ها

مطالعات فرهنگی در برگیرنده مجموعه آثار متنوعی از جغرافیای مختلف است که به تحلیل انتقادی گونه‌ها و جریان‌های فرهنگی در جوامع معاصر می‌پردازد. چنین حوزه مطالعاتی در برگیرنده مجموعه‌ای از نظریات، روش‌ها و گفتمان‌هایی چندگانه است که از سایر رشته‌های علوم انسانی و هنر وارد این حیطه از پژوهش می‌گردند. مطالعات فرهنگی با استفاده از نظریه‌ها و روش‌شناسی رشته‌هایی نظیر انسان‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی، نقد ادبی، فلسفه و علوم سیاسی به تحلیل لایه‌های درونی فرهنگ پرداخته و از این طریق ابعاد گوناگون زندگی انسان را به چالش می‌کشد. اینطور به نظر می‌رسد که این حوزه مطالعاتی با چشم‌داشتی به نظریه‌های مارکسیسم، پسااستعماری، فمینیسم و پسااستعماری مدام در حال بازاحیای ذات مجادله‌گر خویش است. اگرچه هر یک از چنین نظریه‌هایی ویژگی‌ها و رویکردهای خاص خود را دارا می‌باشد، مضامین مشترکی در میان این گفتمان‌ها دیده می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها موضوع قدرت است و مناسبات آن در ارتباط با برساخته‌های فرهنگی^۱ حقیقت، دانش، گفتمان^۲، تاریخ، ادبیات، مواضع سوژگانی^۳ و نهادها^۴. چنین رویکردهایی در حوزه ادبیات نمایشی ابزار خوبی برای تحقیق و کاوش در برساخته‌های فرهنگی محرومیت‌زا، به‌حاشیه‌ران^۵ و سرکوب‌گری که در زندگی روزمره حضور دارند محسوب می‌گردند. از این‌رو، چارچوب مطالعات فرهنگی به گونه‌ای شکل گرفته است که فضای لازم جهت کاوش در چنین مناسباتی را

^۱cultural constructs

^۲discourse

^۳subject positions

^۴institutions

^۵marginalizing

فراهم می‌آورد؛ بدین ترتیب در این فصل، آنچه مورد نظر است برقراری گفت‌وگویی میان نظریه انتقادی مطالعات فرهنگی و ادبیات نمایشی می‌باشد.

فرهنگ نظیر درام «نظام دلالت‌گری است که به واسطه آن نظم اجتماعی منتقل، بازتولید، تجربه و کاوش می‌گردد؛ به عنوان مثال روابط میان جنسیت، طبقه، نژاد و غیره، همان بازنمایی‌هایی از روابط اجتماعی واقعی» (Kelly 1993:7). بنابراین، این که چه کسی و یا چه چیزی درون این دو نظام دلالت‌گری (فرهنگ و درام) به حاشیه رانده شده و محو گشته کانون توجه خواهد بود و همینطور روش‌های متفاوت سلطه^۱ (هژمونی) نیز مورد پژوهش قرار می‌گیرند.

مطالعات فرهنگی شبکه چندلایه و چندبعدی متشکل از دیدگاه‌های مختلف بینارشته‌ای^۲ است، با این حال، به نظر می‌رسد ویژگی ثابت مطالعات فرهنگی را می‌توان «حسی از مشارکت انتقادی سیاسی، خصوصاً اشتیاقی جهت درک و تغییر ساختارهای سلطه در جوامع سرمایه‌داری صنعتی دانست» (Blundell, 1993:3). در خصوص درام، مطالعات فرهنگی و نظریه‌های نقد با تمرکز بر ساختارها و مناسبات قدرت قادرند شیوه مواجهه‌ای جدید با متون نمایشی را فراهم آورند - تفکری انتقادی در جهت بازشناخت و تغییر محتوی و ساختارهای جامعه. بدین ترتیب می‌توان چنین اظهار کرد که از متن نمایشی تا انواع مختلف اجرا در حیطه فعالیت‌های فکری و سیاسی مطالعات فرهنگی قرار می‌گیرد.

به لحاظ مداخله سیاسی، به محض آنکه محتوی و ساختارهای سرکوبگر شناسایی شوند، فعالیت‌های دراماتیک قادر خواهند بود با عرضه کردن گزینه‌های دیگری - متون نمایشی یا جریانات اجرایی - این مسیر را در هر دو سطح فردی و اجتماعی تغییر دهند. هدف در اینجا بازاجرا و نقش آفرینی دراماتیک صرف نخواهد بود، بلکه نتیجه تولید گنجینه‌ای از سیاست‌ها و تدابیر است که ممکن است همانند آثار بووال^۳ (۱۹۸۵) یا تئاتر آموزشی برشتی مداخله را این گونه تعریف کنند: «مجموعه وقفه‌هایی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک که یادآور این نکته‌اند که بازنمایی‌ها عرضه نمی‌شوند بلکه تولید می‌گردند» (Wright 1989:1).

بی‌گمان یکی از دشوارترین ابعاد فعالیت در حوزه درام از منظر مطالعات فرهنگی، کمک به مخاطب جهت بازشناخت ساختارها و عناصر سرکوبگر پنهان در متون و اجراهای دراماتیک می‌باشد. در نگاه نخست شاید این‌طور به نظر برسد که "تقدیر چنین است" و یا اینکه "همواره همین‌گونه اتفاق می‌افتاده" و یا "سنت این بوده است". چنین برداشتی گونه‌ای ضایع کردن تاریخی است؛ به عبارتی، توسل به امر آشنا با طبیعی انگاشتن آن. آلتوسر^۴ (۱۹۷۲) و گرامشی^۵ (۱۹۷۳) پذیرفتن ایدئولوژی

^۱hegemony

^۲interdisciplinary

^۳Augusto Boal

^۴Louis Althusser

^۵Antonio Gramsci

غالب را هژمونی می‌خوانند؛ به عبارتی هژمونی «قدرت طبقه غالب است در متقاعد کردن سایر طبقات به این امر که منافع آن‌ها منافع همگان است. بنابراین سلطه نه با زور و نه لزوماً کنشی فعال، بلکه به طرز زیرکانه با نفوذ بیشتر در اقتصاد و به کارگیری ابزارهای حکومتی نظیر آموزش و پرورش و رسانه‌ها صورت می‌گیرد؛ بدین صورت منافع طبقه حاکم به مثابه منافع همگان نمود پیدا کرده و کم‌کم به امری عادی بدل می‌گردد» (Ashcroft et al. 1998:116). بنابراین، حوزه عادات، آئین‌ها، سنن، فرهنگ عامه^۱ و تاریخ می‌باید که موضوع این نوع تفکر انتقادی قرار گیرند. به یک معنا، درام قادر خواهد بود به گونه‌ای عمل کند تا چنین ساخت‌های فرهنگی سرکوبگری آشکار گردند.

همچنین نباید از تأثیر بالای فرهنگ عامه غافل بود چرا که یکی از مؤثرترین عناصر در حوزه درام - از مدرن تا پسامدرن - همین فرهنگ عامه بوده است. تصاویر، شمایل‌ها^۲ و ساختارهای ادبیات و رسانه عامه (تلویزیون، فیلم، ویدئو و انواع دیسک‌ها) که به منظور مصرف انبوه تولید می‌گردند، تأثیر به‌سزایی روی نحوه شکل‌گیری اندیشه و شیوه زندگی دارند. از همین رو «فرهنگ عامه یکی از عرصه‌های اصلی تولید و بازتولید هژمونی محسوب می‌گردد» (استوری، ۱۳۸۹: ۱۹). به عبارتی، فرهنگ عامه عرصه موافقت و مقاومت در جدال بر سر معانی فرهنگی است، گستره‌ای که یا هژمونی فرهنگی را تأمین کرده و یا به چالش می‌کشد. بنابراین، در مطالعات فرهنگی درام چگونگی تجلی این عناصر در متون دراماتیک و اجرا و فرایند بازنمایی آن‌ها مورد توجه است.

مطالعات فرهنگی همواره با میل به سوی شکستن مرزهای رشته‌ای علاقه‌مند شکوفایی متقابل مفاهیم، نظریه‌ها و سنت‌ها بوده است. از همین رو، فرهنگ عامه در این حوزه مطالعات اهمیت چشمگیری می‌یابد و به منبعی مستند برای بررسی و مشاهده زندگی عامه مردم بدل می‌گردد. از این نقطه نظر، فرهنگ عامه سرشار از خلاقیت، نوآوری، سرزندگی و در عین حال قربانی سلطه‌گری طبقاتی نشان داده می‌شود. همینطور مطالعات فرهنگی و پیشگامان آن نظیر ریچارد هوگارت^۳، ای.پی. تامپسون^۴ و ریموند ویلیامز^۵ با تمرکز بر فرهنگ عامه و جدی گرفتن آن بخصوص در فضای پس از جنگ جهانی نقش مهمی ایفا کردند (روجک، ۱۳۹۰: ۶۷).

۱-۱ تاریخچه مطالعات فرهنگی معاصر

حوزه مطالعات فرهنگی را می‌توان به عنوان قلمرو تحقیق بینارشته‌ای یا پسا رشته‌ای در نظر گرفت که به کاوش جریان تولید و تفهیم فرهنگ یا الگوهای معنا می‌پردازد. باین حال، "مطالعات فرهنگی" هیچ‌گونه نقطه ارجاعی ندارد که بتوان به آن اشاره کرد؛ بلکه به واسطه بازی زبانی مطالعات فرهنگی

¹ popular culture

² icons

³ Richard Hoggart

⁴ E.P. Thompson

⁵ Raymond Williams

شکل گرفته است. به عبارت دیگر، اصطلاحات نظری ایجاد شده و به کار گرفته شده توسط افرادی که آثار خود را مطالعات فرهنگی می‌نامیدند آن حوزه از تحقیق و دانش را که امروز "مطالعات فرهنگی" می‌نامیم تشکیل داد. این‌ها مفاهیمی هستند که در جغرافیای مختلف مطالعات فرهنگی گسترش یافته‌اند و تاریخچه مطالعات فرهنگی را از پیدایش آن در مرکز مطالعات فرهنگی معاصر^۱ و توسعه آن در سطح دنیا از دهه ۱۹۶۰ به بعد شکل می‌دهند.

مطالعات فرهنگی را می‌توان پیکره‌ای گفتمانی دانست؛ به عبارتی، گروهی از ایده‌ها، انگاره‌ها و روش‌ها که شیوه‌های مواجهه و عملکرد پیرامون موضوعی خاص و یا فعالیتی اجتماعی را میسر می‌سازد. این موضوعات که حول مفاهیم کلیدی نظیر ترکیب^۲، فرهنگ، گفتمان، ایدئولوژی، هویت، فرهنگ عامه، قدرت، بازنمایی^۳ و متن تنظیم می‌گردند، زیربنای مطالعات فرهنگی را تشکیل می‌دهند.

روشن‌سازی مرزهای مطالعات فرهنگی به عنوان یک رشته منسجم و واحد با موضوعات، مفاهیم و روش‌های مشخص و مستقل به گونه‌ای که بتواند آن را از سایر رشته‌ها متمایز کند در حال حاضر امری دشوار است. مطالعات فرهنگی همواره حوزه تحقیقاتی بینارشته‌ای است که مرزهای میان خود و سایر موضوعات را محو می‌کند. در واقع مطالعات فرهنگی مفاهیم مهمی را از سایر حوزه‌های نظری وام می‌گیرد که اهم آن‌ها مارکسیسم، ساختارگرایی، پساساختارگرایی و روانکای است. امروزه، بخش قابل توجهی از آثار تولید شده در این حوزه به مسائل برساخته‌های اجتماعی و موضوعاتی نظیر تفاوت^۴ و هویت می‌پردازد. همچنین، کاوش پیرامون شکل‌گیری فرهنگ به واسطه معانی و بازنمایی‌هایی که توسط روش‌های دلالت‌گری انسان و بافتی که در آن بروز می‌یابند - با توجهی خاص به روابط قدرت و پیامدهای سیاسی - را می‌توان از عناصر مرکزی مطالعات فرهنگی دانست. به همین دلیل است که مطالعات فرهنگی را اغلب یک "ضد رشته"^۵ قلمداد می‌کنند، گونه‌ای از پژوهش که به مرزهای تثبیت شده رشته‌ای تن در نمی‌دهد.

امروز اعتقاد بر این است که مرکز مطالعات فرهنگی معاصر دانشگاه بیرمنگام محل تولد مطالعات فرهنگی در کاربرد رایج امروزی است که با آثار تأثیرگذار کاربردهای سواد^۶ (۱۹۵۷) اثر ریچارد هوگارت، فرهنگ و جامعه^۷ (۱۹۵۸) اثر ریموند ویلیامز و ساخته شدن طبقه کارگر انگلیس^۸ (۱۹۶۸) اثر ای.پی. تامپسون توجه را معطوف خود کرد. اثر تامپسون، گرچه یک دهه پس از آثار هوگارت و ویلیامز منتشر شد، زیربنای اجتماعی تاریخی بسیار دقیقی برای آثار سایرین فراهم آورد؛ آثاری که در آن‌ها هوگارت و ویلیامز خود را در برزخی بین از میان رفتن فرهنگ طبقه کارگر که در آن به دنیا

^۱ Center for Contemporary Cultural Studies

^۲ articulation

^۳ representation

^۴ difference

^۵ anti-discipline

^۶ The Uses of Literacy (1957)

^۷ Culture and Society (1958)

^۸ The Making of the English Working Class (1963)

آمده بودند و حمله تجاری/سرمایه‌داری/ امریکایی به فرهنگ ادبی که در آن تحصیل کرده بودند می‌یافتند (محمدی ۱۴:۱۳۸۸). در چنین برهه‌ای، مطالعات فرهنگی با گونه‌ای نقد ادبی وارد گفتگو شد که توسط اف.آر. لیوس^۱ توسعه یافته بود. از منظر لیوس زبان حاوی یک سری عناصر است که هنوز به طور کامل در فرهنگ نازل تجاری مدرن رسوب نکرده‌اند، عناصری که بیانگر شیوه‌های زندگی اشتراکی و صمیمی‌تری است. به معنای دیگر، زبان به مثابه سنگری است در برابر مکانیزاسیون مدرن (Mulhern, 2000:16). به اعتقاد لیوس، چنین وضعیتی دربارهٔ زبان ادبی صدق می‌کرد، بنابراین، نقد ادبی بر اساس ادبیات فاخر، مهمترین مبنا برای نقد فرهنگی به حساب می‌آمد.

ریموند ویلیامز این ایده را که زبان ادبی حاوی چنین سرمایه اخلاقی است رد کرد و توجه خود را از ادبیات به فرهنگ معطوف گردانید. در فرهنگ و جامعه او دست به تحلیل تاریخی می‌زند که در آن "فرهنگ" مدت‌های مدیدی به مثابه سنگری متعالی در برابر تجاری شدن و دموکراتیزه شدن جامعه مدرن تصور می‌شده است. او نشان داد که در فاصله بین ادmond برک^۲ و لیوس (۱۷۶۰ تا ۱۹۶۰) مفهوم فرهنگ خالص و قدرت‌های اجتماعی حامی آن به تدریج کم‌رنگ‌تر و منطقی‌ستایش آن بیش از پیش سست گشت. این طرز تلقی از فرهنگ به عنوان امری عادی خیلی پیشترها فراموش گشته بود؛ از همین رو، پروژه ویلیامز قصد داشت تا فرهنگ از حیث هنر و ادبیات را با فرهنگ عادی دوباره پیوند دهد. این امر در مطالعات فرهنگی بریتانیا لحظهٔ کلیدی به شمار می‌آید (During 2005:20).

مقاله‌های منتشر شده توسط مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام در فاصله دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشانگر تلاش و ستیزهای قابل توجهی بر سر این مفاهیم و در کل جهت‌گیری نظری مرکز می‌باشد. این مباحثات پیرامون چنین مسائلی بود: این که از میان رفتن فرهنگ طبقه کارگر در انگلیس بخصوص در سال‌های پس از جنگ (۱۹۳۹-۴۵) چقدر باید مورد توجه قرار بگیرد، یا تلاش در جهت پیگیری و توسعه رشتهٔ مطالعات انگلیسی^۳ که در سال‌های آغازین شکل‌گیری در آکسفورد و کمبریج سخت مورد مخالفت قرار گرفته بود، اهمیت مصالحه با جامعه‌شناسی، به کارگیری تفکر اروپایی نظیر آثار مکس وبر^۴ و امیل دورکهایم^۵، و اهمیت اشکال جدید فرهنگی نظیر سینما و تلویزیون. اگرچه مرکز مطالعات فرهنگی معاصر، قربانی اخیر تاجریسم^۶، متأسفانه دیگر به عنوان یک مؤسسه پژوهشی مستقل وجود ندارد، این‌گونه حس می‌شود که هرگز مرکز مطالعات فرهنگی وجود نداشته یا نمی‌توانسته که وجود داشته باشد. جنبشی که در سال‌های پسالیوسی^۷ در کمبریج آغاز گشت، با فرهنگ و جامعه ریموند ویلیامز نمود پیدا کرد، به واسطهٔ ریچارد هوگارت به بیرمنگام و توسط تری ایگلتون^۸ به آکسفورد راه پیدا کرد. کنفرانس‌های معروف اسکس^۱، رشته‌های مختلف

¹ F.R. Leavis

² Edmund Burke

³ English Studies

⁴ Max Weber

⁵ Emile Durkheim

⁶ Thatcherism

⁷ post-Leavis

⁸ Terry Eagleton

مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌های ساسکس^۲ و کاردیف^۳، و رشته‌های بسیار دیگری در سایر دانشگاه‌ها نشانه‌های مشخصی از رواج و نفوذ مطالعات فرهنگی در بریتانیا است. اگر هرگونه شکلی وجود داشت که واژه "مطالعات فرهنگی" باید همراه فعل جمع به کار برود یا مفرد، اکنون دیگر دربارهٔ تعدد و گوناگونی آن‌ها کمتر شکلی وجود دارد (Johnson 1984: 1). در واقع، مطالعات فرهنگی در بریتانیا با شناخت این نکته آغاز گشت که یک فرهنگ مشترک طبقهٔ کارگر مبتنی بر مصالحه در حال نابودی و مرگ بود که خود موجب صفا‌آرایی آثار ادبی سکولار و سایر اشکال هنری در برابر فرهنگ عامه و تجاری گشت. مطالعات فرهنگی بریتانیایی با وجود مشکلات مالی کماکان در مقطع تحصیلات عالی به کار خود ادامه می‌دهد تا پژوهش و آموزش را همراه با آگاهی سیاسی و متعهدانه در رشته‌های اصلی علوم انسانی و اجتماعی زنده نگه دارد.

۱-۱-۱ بازنگری مفهومی فرهنگ

در حوزهٔ هنر و علوم انسانی فرهنگ مفهومی پیچیده، مبهم و چالش‌برانگیز محسوب می‌گردد. از دیدگاه برخی انسان‌شناسان فرهنگ همان رفتار اجتماعی است؛ از دید برخی دیگر تبرهای سنگی، ظروف سفالین، رقص و موسیقی و مد و سبک، فرهنگ را تشکیل می‌دهند. در صورتی که برای سایرین هیچ ابژهٔ مادی فرهنگ محسوب نمی‌گردد. به لحاظ ریشه‌شناختی «اصطلاح فرهنگ از واژهٔ لاتین "کولتورا"^۴ مشتق می‌شود. معنای اصلی‌اش کشت و کار برای آمایش خاک، پرورش غلات و دامداری است» (روچک ۱۳۹۰: ۱۴). از آنجایی که در حوزهٔ مطالعات فرهنگی مفهوم فرهنگ جایگاه ویژه‌ای دارد، طبیعتاً چنین مفهوم منسوخی از فرهنگ مورد نظر نیست. یکی از قدیمی‌ترین تعاریف فرهنگ توسط ای.بی. تایلر^۵ (۱۸۳۲-۱۹۱۷) در اثرش تحت عنوان فرهنگ‌های بدوی^۶ (۱۸۷۱) ارائه می‌گردد: «فرهنگ به آن کلیت پیچیده‌ای اطلاق می‌گردد که در بردارندهٔ دانش، باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسم و هرگونه قابلیت و عادت دیگری باشد و توسط انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب گردد» (Tylor 1871:1). از دیدگاه انسان‌شناس آمریکایی مارگارت مید^۷ (۱۹۰۱-۱۹۷۸) فرهنگ «آن کلیت مشترک و رفتار اکتسابی یک جامعه و یا یک گروه فرعی^۸ می‌باشد» (Mead and Metraux, 1953:22). به اعتقاد ریموند ویلیامز:

ما واژه فرهنگ را در دو حالت بکار می‌بریم: برای بیان شیوهٔ کلی زندگی - معانی معمولی؛ و برای بیان هنر و آموزش - جریان‌ات خاص کشف و تلاش خلاقانه. برخی نویسندگان این واژه را برای یکی از این دو حالت کنار می‌گذارند. من بر هر دو و اهمیت اتصال آن‌ها اصرار می‌ورزم.

¹ Essex

² Sussex

³ Cardiff

⁴ cultura

⁵ E.B. Tylor

⁶ Primitive Culture (1871)

⁷ Margaret Mead

⁸ subgroup